

دو فصلنامه ی عیون

سال سوم، شماره ی ۳ و ۴

تاریخ دریافت: ۲/ ۳/ ۹۵

تاریخ پذیرش: ۱۶/ ۱/ ۹۶

جایگاه و شخصیت اهل بیت(ع) در تفسیر کشف الأسرار و عده الأبرار

محمد علی حیدری مزرعه آخوند^۱

محمد صابری زاد^۲

چکیده

این مقاله به جایگاه و شخصیت اهل بیت (ع) در تفسیر کشف الأسرار میبیدی پرداخته است و با بررسی کرامات، فضایل و مناقب آن بزرگواران و ضمن ارائه نمونه هایی به دیدگاه میبیدی در این رابطه اشاره می کند. انتخاب کتاب کشف الأسرار و عده الأبرار، بدین جهت است که نویسنده کتاب، از علمای اهل سنت بوده و کتاب او نیز در ردیف کاملترین و مهمترین کتاب های تفسیری صوفیه به شمار می رود. از آنجا که وی پیرو فقه شافعی در مذهب اهل سنت بوده و در برخی مواضع به بیان فضائل و مناقب امامان معصوم(ع) اشاراتی کرده است لذا در پنج بخش تقدم امام علی(ع) در اسلام، کرامات و فضایل و منزلت عظیم اهل بیت(ع)، تفسیر باطنی و جایگاه اهل بیت(ع)، دانش و بینش الهی اهل بیت(ع) و آخرالزمان و ظهور منجی(عج) به بیان تصویر و منظومه فکری میبیدی از جایگاه و شخصیت اهل بیت(ع) در تفسیر کشف الأسرار پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: اهل بیت، تفسیر، کشف الأسرار، رشید الدین میبیدی، اهل سنت

۱- طرح مسأله

می توان گفت از همان ابتدای دعوت پیامبر اکرم(ص) نوعی سنت شفاهی تفسیر قرآن وجود داشت که آن حضرت به اصحاب خود آموخته بود و از آن پس، نسل به نسل ادامه یافت و بر اساس همین سنت شفاهی بود که احادیث و سخنان پیامبر(ص)، نخستین تفسیر قرآن به شمار می رفت و مفسران با تفکر و تدبر در قرآن کریم، شروع به نوشتن انواع تفسیرها بر اساس ذوق و مشرب خود نمودند. یک از این تفاسیر، تفسیر عرفانی است که در پی نمایان ساختن باطن و اسرار قرآن می باشد. از آنجا که یکی از شئون پیامبر اکرم(ص) تبیین و تفسیر قرآن کریم است «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) و پیامبر اعظم(ص) این وظیفه را طبق روایت های مختلف از جمله ثقلین، منزلت

۱. استادیار دانشگاه یزد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی میبد)

و ... به ائمه اهل بیت(ع) سپرده است؛ بسیاری از مفسران لاجرم دست به دامن دریای مواج اهل بیت(ع) شدند تا بتوانند به ظواهر و بطون قرآن کریم دست یابند که «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابن ابی جمهور، ۱۰۷/۴) این جایگاه والای ائمه اهل بیت(ع) در تفسیر، نزد شافعیان اهل سنت نیز به چشم می خورد و بلکه خودنمایی می کند و ضرورت مودت و محبت و ولایت آنان را در آثار گوناگون خود از جمله تفسیر بیان نموده اند که برخی در مقام دفاع از اهل بیت(ع)، برخی در مقام بیان فضائل، برخی در جهت تثبیت جایگاه امامان در میان امت اسلامی و دسته ای دیگر به موعود و بررسی آینده امت اسلامی پرداخته اند.

امام فرقه شافعی، در باب وجوب محبت و صلوات بر اهل بیت(ع) و اهمیت آن چنین آورده است:

«یا اهل بیت رسول الله حکموا فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکموا من عظیم القدر انکموا من لم یصل علیکم لا صلاه له»

ای اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوستی و محبت به شما از واجباتی است که در قرآن نازل شده است و عظمت قدر و منزلت شما، همین کفایت می کند که اگر کسی (در تشهد و سلام) بر شما درود نفرستد، قطعاً نمازش باطل است. (القندوزی الحنفی، ۴۱۶/۳)

سوال اصلی پژوهش این است که جایگاه و شخصیت اهل بیت(ع) در تفسیر میبیدی چگونه به تصویر کشیده شده است؟ و اساساً در منظومه فکری و استدلال های میبیدی، اهل بیت پیامبر(ص) دارای چه نوع جایگاه و شخصیتی می باشند؟ در مورد پیشینه تحقیق نیز در تفسیر کشف الاسرار پژوهش هایی صورت گرفته است اما جای خالی بررسی مدون جایگاه و شخصیت اهل بیت(ع) در آن به صورت تفصیلی- تحلیلی با این پژوهش تکمیل خواهد شد.

۲- نیم نگاهی به تفسیر کشف الاسرار و مؤلف آن

تفسیر «کشف الاسرار و عده الأبرار» در سال ۵۲۰ هجری قمری توسط رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی سعید بن احمد بن مهریزد المیبیدی (افشار، ۳۱۲) و بر اساس تفسیر «مختصر الهروی» که توسط خواجه عبدالله انصاری تحریر یافته بود و تا ۴۰ سال پس از وفات خواجه در دست میبیدی بوده، تألیف شده است. به طوری که می توان گفت قسمت هایی از تفسیر یا عین سخن خواجه است، یا با تصرفاتی نقل گفتار او و یا بالاخره ملهم از افاضات و شیوه بیان او است. هرچند مختصر الهروی امروزه در دست نیست. (اسعدی، ۵۲) ابوالفضل رشید الدین میبیدی سنی مذهب، پیرو فقه شافعی و از اصحاب حدیث است که در تفسیرش بارها خود را از اصحاب حدیث معرفی می کند. اصحاب حدیث در همه اصول اعتقادی خود متکی به نقل بودند؛ یعنی علوم بشری را وابسته به تعالیم انبیاء می دانستند و به همین دلیل نقل حدیث در میان آنان از اهمیت و رواج بسیاری برخوردار بود و پایه دلیل ها و دریافت های دینی آنان به حساب می آمد. میبیدی مطالب کتاب را به سه دسته تقسیم کرده است:

النوبه الاولى: در این قسمت ترجمه تحت اللفظی آیات قرآن کریم به زبان فارسی روان، با رعایت ایجاز و برابر نهادهای دقیق کلمات به فارسی آمده است.

النوبه الثانيه: این قسمت که دومین بخش تفسیر را شامل می شود، قسمت عمده و اصلی کشف الاسرار را در بر می گیرد. مؤلف در این بخش، آیات قرآن را به روش مشهور مفسران و با توجه به نظر اصحاب حدیث، تفسیر می کند. وی ناسخ و منسوخ آیات را نشان می دهد و در آخر ثواب قرائت سوره را بر مبنای احادیث حضرت رسول(ص) یادآور می شود. بعد از این مقدمات، آیات را به ترتیب، تفسیر می کند و روایات و نظرات مفسران را برای روشن کردن مفهوم و مقصود باز می گوید. داستان های پیامبران، طرح مسائل فقهی و کلامی و همچنین داستان شأن نزول آیات، از دیگر موضوعات مهم طرح شده در این قسمت است که به قول خود از «تواریخیان» و «اصحاب سیر» و دیگر مفسران نقل قول می کند. همچنین با توجه به اینکه نزدیک به ۵۰۰ آیه از قرآن کریم، در برگیرنده مسائل و احکام فقهی و عملی است، میبیدی تحت عنوان «فصل»، آیه هایی که مضامین و مفاهیم فقهی دارند را به دقت بیان می کند.

النوبه الثالثه: در این بخش، مؤلف، دریافت های تأویلی و عارفانه و لطیفی از برخی آیات را با نثری زیبا و مسجع آورده و حکایت هایی از زندگی برخی از عارفان و صوفیان مشهور جهان اسلام را در ارتباط با موضوع مورد بحث در آن گنجانده است. میبیدی خود، تفسیر و توضیح و تأویل آیات را در این بخش «بر لسان اهل اِشَارَت و بر ذوق جوانمردان طریقت» دانسته است. (سلماسی زاده، ۶۶-۶۲؛ الماسی، ۲۳-۱۰)

۳- اهل بیت پیامبر(ص) در تفسیر کشف الاسرار

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی برای اهل بیت علیهم السلام احترام زیادی قائل است و احادیث و سخنان آن بزرگواران را در تفسیر آیات مربوطه و بعضاً در تایید دلایل خود و فصل الخطاب کلامش نقل کرده است و حتی به لحاظ ذکر نام ائمه علیهم السلام احترام والاتری نسبت به دیگر صحابه قائل می شود و این نوع احترام به مبنای فقهی وی که شافعی بوده است باز می گردد. همچنان که وی در شروع تفسیرش با نگارش جمله «خیر کلمات الله الشکر علی ما افتتح به القرآن من الحمد، فالحمد لله رب العالمین و الصلوه علی رسوله محمد و آله اجمعین اما بعد...» (میبیدی، ۱/۱) یادآور عمل به حدیث نورانی پیامبر(ص) می شود که فرمود: «لا تصلوا علی صلاه مبتوره إذا صلیتم علی، بل صلوا علی اهل بیتی، و لا تقطعوه منی، فإن کل سبب و نسب منقطع یوم القیامه ألاً سببی و نسبی»؛ به هنگام درود فرستادن بر من، آن را ناقص مگویید، بلکه بر اهل بیت من نیز درود فرستید و آنان را از من جدا مسازید. پس همانا که در روز قیامت هر سبب و نسبی از بین خواهد رفت جز سبب و نسب من. (مجلسی، ۲۰۹/۵) وی در حدود ۲۰۰ حدیث از امام علی(ع) و حدود ۷۰ حدیث از دیگر ائمه(ع) در تفسیر خود نقل کرده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

۳-۱- تقدم حضرت امام علی(ع) در اسلام

پس از ظهور اسلام، پذیرش اصل دین و به عضویت در آمدن در جبهه توحیدی و سبقت در آن، از مهمترین ارزشها و جزء امتیازات دینی، سیاسی و اجتماعی گردید تا آنجا که قرآن کریم نیز آن را جزء امتیازات شمرده است و می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۰۰)

میبدی ذیل آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» (توبه، ۱۰۰) بیان می کند که میان علمای دین و اهل تفسیر در مصداق سابقان مهاجران اختلاف است و پس از نقل اقوال و نظرات مختلف روایتی از اسماعیل بن ایاز بن عقیف کنندی بیان می دارد که روزی در سفر مکه و در ایام حج، سه نفر مشغول به نماز خواندن شدند. عقیف کنندی، از عباس بن عبدالمطلب که با وی رابطه دوستی و برادری داشت، با تعجب از آن سه نفر و اعمالشان می پرسد که «یا عباس! این عظیم! این عظیم کاری است. این کار ایشان، چه کار است و اینان چه کسانند؟!» عباس در پاسخ به معرفی افراد می گوید «ایشان پسر برادرم محمد بن عبدالله، و علی بن ابیطالب و آن زن نیز خدیجه همسر محمد(ص) است که بر سبیل تبعیت دین او هستند و بر روی زمین هیچ احدی خدا را قصد نکرده بر این دین جز ایشان» وی می نویسد بعد از آن که اسلام در قلب عقیف کنندی رسوخ کرد و مسلمان شد، آرزو کرد که ای کاش من هم چهارمین آنها بودم. «قال عقیف الکنندی بعد ما اسلم و رسخ الاسلام فی قلبه، یا لیتنی کنت رابعاً». (میبدی، ۲۰۳/۴ - ۲۰۲) و با این نکته منظور نظر خود را می رساند. در مورد اختلاف علما و مفسرین در مصداق پیشگامان نخستین، که میبدی بدان اشاره نموده، با یک نگاه به صدر اسلام به وضوح می یابیم اساساً این بحث در دوران صحابه و حتی تابعین نیز مطرح نبوده و جملگی امام علی(ع) را نخستین مسلمان می دانستند. میبدی نیز در بیان «سباق الامم»، ذیل آیه «إِتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس، ۲۱) به نقل از پیامبر(ص) می نویسد:

«سباق الامم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: علي بن ابي طالب (ع) و صاحب یس یعنی حبیب النجار و مؤمن آل فرعون یعنی حزقیل فهم الصدیقون» (میبدی، ۲۱۵/۸) سبقت گیرندگان امت ها که حتی چشم به هم زدنی به خداوند کفر نورزیدند، سه نفرند؛ علی بن ابیطالب(ع)، حبیب نجار و حزقیل، که آنان بسیار راستگویان اند.

۳-۲- کرامات، فضایل و منزلت عظیم اهل بیت(ع)

میبدی در بیان مناقب و فضایل و کرامات اهل بیت و خصوصاً امیرالمؤمنین حضرت امام علی(ع) نمونه های فراوانی ذکر کرده است که به مواردی از آنها اشاره می شود.

۳-۲-۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ... (مجادله، ۱۲)

به بیان بسیاری مفسران، آیه نجوی، آیه ای است که فقط حضرت علی(ع) به آن عمل کرده است (مغنیه، ۴۵۲/۷) و هیچ‌کس دیگری نیز نمی‌تواند مصداق آن آیه باشد زیرا که آن آیه پس از نزول و پس از عمل به آن، به اتفاق جمیع مسلمانان نسخ شده است، بنابراین امکان عمل دوباره به آن وجود نداشته و ندارد.

مفسرین در بیان وجه نزول آیه نوشته‌اند: ثروتمندان از مسلمین زیاد با رسول خدا (ص) نجوی می‌کردند و می‌خواستند این را برای خود نوعی امتیاز و تقرب به رسول به حساب آورده، در برابر فقراء خود را از خواص درگاه رسول وانمود کنند، در نتیجه فقراء از این بابت ناراحت می‌شدند، و دل‌هایشان می‌شکست، لذا خدای تعالی به آنها دستور داد هر وقت خواستند با آن جناب در گویی سخن بگویند، قبلاً صدقه دهند، که این عمل باعث می‌شود اولاً دل‌ها به هم نزدیک شود و ثانیاً حس رحمت و شفقت و مودت و پیوند دل‌ها بیشتر گشته، کینه‌ها و خشم‌های درونی زدوده گردد. پس چون نهی از راز گویی شدند تا صدقه بدهند، دریغ داشته و خودداری کردند و هیچ‌کس با آن حضرت رازگویی و نجوی نکرد. در نتیجه هیچ‌کس به این آیه عمل نکرد مگر علی بن ابی طالب علیه السلام. (مقاتل بن سلیمان، ۲۶۳/۴؛ طبرسی، ۳۸۰/۹؛ طباطبایی، ۳۲۸/۱۹؛ مغنیه، ۲۷۳/۷ و...)

میبیدی نیز این نکته را تصریح داشته و در تفسیر آیه می‌نویسد:

پس درویشان از نیافت و توانگران از بخل نمی‌کردند و کار بر صحابه دشوار شد که از مناجات و محادثت رسول(ص) بازمانده بودند. بعضی مفسران گفتند: چند روز این حکم ثابت بود، پس منسوخ گشت، و قومی گفتند: یک ساعت روز ثابت بود، پس رخصت آمد و ناسخ که: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ» (مجادله، ۱۳) و این آیه ناسخ آن حکم گشت و هیچ‌کس از صحابه بحکم این آیت نرفت، مگر علی بن ابی طالب(ع). (میبیدی، ۲۱/۱۰)

نزول آیه نجوی امتحانی شد برای اتمام حجت و شناخت هرچه بیشتر امیرمؤمنان(ع) که جز وی مصداقی برای عمل به آیه - نه قبل و نه بعد از او - یافت نشد و به خاطر او بود که خداوند بر این امت تخفیف قائل شد^۲ که اگر هیچ‌کس به آن عمل نمی‌کرد، به واسطه امتناع همه از عمل به آن، عذاب خداوند نازل می‌شد. (بحرانی، ۳۲۶/۵) و حضرت علی(ع) فرمود: در کتاب خدا آیه‌ای است که هیچ‌کس قبل از من به آن عمل نکرده و هیچ‌کس پس از من نیز به آن عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است من دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم و هرگاه که می‌خواستم با آن حضرت نجوا کنم درهمی به عنوان صدقه می‌پرداختم تا این که آن آیه منسوخ شد. (میبیدی، ۲۱/۱۰)

سخن ابن عمر نیز در مورد این فضیلت شنیدنی است: کان لعلی بن ابی طالب کرم الله وجهه ثلث لو کانت لی واحدة منهن کانت احب الی من حمر النعم: تزویجه فاطمة علیها السلام، و اعطاءه الراية يوم خیبر، و آیه النجوی. علی بن ابی طالب سه امتیاز داشت که اگر من یکی از آنها را داشتم برایم از داشتن شتران سرخ موی بهتر بود؛ ازدواج او با فاطمه(س)، اعطای پرچم به او در غزوه خیبر، و آیه نجوا. (میبیدی، ۲۱/۱۰)

^۲ میبیدی در روایتی ذیل همین آیه به این نکته اشاره می‌کند که «قال علی (ع): فبی خفف الله عن هذه الامّة»

۳-۲-۲- فَمَنْ حَاكَمَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران، ۶۱)

در این آیه مفسران اجماع دارند که مراد از ابناء و پسران، حسنین(ع) هستند و فرزندان دختر نیز حقیقتاً فرزند انسان هستند.
مراد از نساء و زنان، حضرت فاطمه (س) و مراد از نفس و جان پیامبر(ص)، فقط حضرت امام علی(ع) است که دلالت بر علو
مکان و درجه ای دارد که هیچ کس بدان راه نیافته است. (طبرسی، ۱۰۲/۴ - ۱۰۳)

میبدی در ذیل آیه داستان مباهله را بیان می دارد و می نویسد: «اصحاب مباهله پنج کس بودند؛ مصطفی(ص) و زهرا(ع) و
مرتضی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع)» و عظمت مقام و جایگاه والای ایشان را اینگونه یادآور می شود: رسول ایشان را در پناه
خود گرفت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد! و انا من اهلکم»، چه باشد یا محمد اگر مرا پذیری
و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول(ص) گفت: «یا جبرئیل و انت منّا»، آن گاه جبرئیل بازگشت و در آسمانها می نازید
و فخر می کرد و می گفت: «من مثلی؟ و انا فی السَّماء طاووس الملائکة و فی الارض من اهل بیت محمد(ص)» یعنی چون من
کیست؟ که در آسمان رئیس فرشتگانم، و در زمین از اهل بیت محمد (ص) خاتم پیغامبرانم. (میبدی، ۱۵۱ / ۲ - ۱۵۲)

۳-۲-۳- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری، ۲۳)

در بیان اینکه اهل بیت پیامبر(ص) چه کسانی اند مفسرین به روایتی استناد نموده اند که زمانی که این آیه نازل شد از پیامبر
پرسیده شد که آن خویشاوندان تو که دوستی و مودت ایشان بر ما واجب است چه کسانی اند؟ پیامبر (ص) فرمود: علی و
فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. (کوفی، ۳۸۹/۱؛ حقی برسوی، ۳۱۱/۸؛ ابن عجبیه، ۲۱۱/۵، مغنیه، ۸۴۴/۶ -
۸۴۵، ...) میبدی نیز این روایت را از قول ابن عباس بیان می کند، که حق مودت آنها واجب است و پاکی و طهارت کامل در
شأن ایشان علیهم السلام نازل گردید «و فیهم نزل: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» و حدیث ثقلین را روایت
می کند «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیته، اذکرکم الله فی اهل بیته» (میبدی، ۲۳ / ۹). با این وجود برخی منافقان
و کوردلان بر حضرت علی(ع) حسادت می ورزیدند و اسباب آزار وی می شدند «و عن علی بن ابیطالب قال: شکوت الی
رسول الله حسد الناس لی» پیامبر(ص) نیز ایشان را تسکین می دهند و می فرمایند: «أما ترضی أن تكون رابع اربعة اول من
یدخل الجنة؛ انا و انت و الحسن و الحسین (ع) و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا و ذریتنا خلف ازواجنا و شیعتنا من ورائنا»
(میبدی، ۲۳ / ۹) و این بیان و روایت، بشارتی برای دوستان و شیعیان آن حضرت می باشد که میبدی آن را تصریح داشته است.

۳-۲-۴- إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم، ۹۶)

میبدی برای وجود محبت امیرالمومنین دلیل و نشانه ای نیز ذکر نموده است. وی در بیان دلیل محبت امیرالمومنین(ع) ذیل آیه
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶) از پیامبر(ص) روایت می کند که چون خداوند تعالی
بندهای را دوست بدارد، به جبرئیل خطاب می کند که من او را دوست می دارم، شما که اهل آسمانهایید او را دوست بدارید،
آن گاه در زمین نیز محبت وی در دل خلق افکند تا زمینیان او را دوست دارند، و در بغض هم چنین است.

و در بیان نشان محبت امیرالمومنین (ع) از براء بن عازب روایت می‌کند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمودند «یا علی قل اللهم اجعل لی عندک عهدا و فی صدور المؤمنین ودا» سپس خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود، پس هیچ کس مومن نیست مگر اینکه محبت علی (ع) را در دل داشته باشد «فما من مؤمن آلا و هو یحبّ علیا». (میبدی، ۶ / ۸۴-۸۵) که ابوسعید خدری گفت: پیامبر (ص) به روی علی (ع) نظر کرد و فرمود «کذب من یزعم أنه یحبّنی و هو یبغضک» (میبدی، ۳ / ۱۵۰) دروغ می‌گوید کسی که ابراز محبت من می‌کند ولی بغض تو را در دل داشته باشد؛ که نشانه مومن، حبّ علی (ع) و نشانه منافق، بغض او است. (طبرسی، ۱۵ / ۲۱۲-۲۱۳؛ امین، ۸ / ۱۵۲-۱۵۳) وی همچنین در بیان واقعه فتح خیبر این موضوع را واضح تر تأکید می‌کند که علی (ع) دوستدار خدا و رسول است، و خدا و رسول نیز دوستدار اویند. روز خیبر مصطفی گفت: «لأعطینّ هذه الراية غدا رجلا یفتح الله علی یدیه، یحبّ الله و رسوله، و یحبّه الله و رسوله» فردا این پرچم نصرت اسلام بدست مردی دهم که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول هم او را دوست دارند. همه شب صحابه در این اندیشه بودند که فردا علم اسلام و رایت نصرت لا اله الا الله به کدام صدیق خواهد سپرد. دیگر روز مصطفی گفت: «أین علی بن ابی طالب؟» (میبدی، ۳ / ۱۵۱).

و اتفاقات فتح خیبر را اینگونه روایت می‌کند: پس رسول علم به بوبکر داد، آن روز و جهد کرد و حصار گشاده نیامد، دیگر روز به عمر داد هم گشاده نیامد رسول گفت: و الله لأعطینّ الراية غدا رجلا یحبّه الله و رسوله. پس دیگر روز علی را بخواند و علم بوی داد، علی رفت و علم بر در حصار خیبر بزد، جهودی بر بام حصار آمد گفت: من انت؟ تو کیستی؟ گفت: من علی‌ام. جهود گفت عالی شد این کار بحق موسی و تورا. پس علی به تأیید الهی و قوت ربانی در حصار به دست گرفت و از بوم حصار برکند و بینداخت چنان که زلزله در حصار خیبر افتاد. ابورافع گوید که با من هفت تن دیگر از مبارزان عرب بودند خواستیم که در از یک جانب بدیگر جانب گردانیم نتوانستیم، گویند که حلقه آن چهارصد من بود و بعد از آن علی رفت تا آن حلقه برگردد و نتوانست که آن زمان که می‌کند جبرئیل به کمک و همراهی وی بود. پس علی گفت: «ما قلعناها بقوة جسمانية انما قلعناها بقوة ربانية» پس آن اموال و غنائم که از حصارهای خیبر یافتند با اهل حدیبیه قسمت کردند. (میبدی، ۹ / ۲۱۴)

۳-۲-۵- یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... (مائده، ۶۷)

به اجماع مفسران، ابلاغ ولایت آن قدر مهم است که با ابلاغ تمامی رسالت پیامبر (ص) برابری می‌کند؛ به نحوی که اگر آن را ترک کند، گویا ابلاغ تمام احکام الهی را ترک کرده است و جزای او جزای کسی خواهد بود که تمام احکام الهی را پنهان نموده است. (مغنیه، ۳ / ۱۵۷)

رشیدالدین میبدی در شأن و فضیلت و ولایت علی بن ابیطالب (ع) از براء بن عازب نقل می‌کند؛ در بازگشت از حجه الوداع بودیم که آیه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» نازل شد. رسول خدا و یاران در موضعی فرو آمدند که آن را غدیر خم می‌گفتند. رسول خدا (ص) دست علی (ع) گرفت و گفت: «أأنت اولی بالمؤمنین من انفسهم؟» آیا من بر مؤمنین اولی بر خودشان نیستم؟ فقالوا: بلی یا رسول الله. قال: «أأنت اولی بکل مؤمن من نفسه؟» آیا بر هر مؤمنی اولی بر نفس خودش نیستم؟ قالوا: بلی.

سپس فرمود: «هذا مولی من انا مولاه. اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» این علی مولای کسی است که من مولای اویم. خداوندا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که با او دشمنی ورزد. سپس عمر نزدیک آمد و گفت مبارک باد بر تو ای پسر ابیطالب، صبح کردی و روزگار گذراندی در حالی که مولای هر مرد و زن مومنی هستی. «فلقیه عمر فقال هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة.» (میبدی، ۳ / ۱۸۱ - ۱۸۲)

۳-۲-۶- إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

میبدی در تفسیر آیه ولایت این گونه بیان می دارد که: ولی و مولی در لغت عرب هر دو یکی است و معنای آن هم واحد است. مانند آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» یا «ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» همچنان که در خبر آمده است «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۳ یعنی «فی ولایة الدین، وَ هِيَ أَجَلُ الْوَلَايَات.» وی در بیان شأن نزول آیه می نویسد: آن ساعت که این آیه نازل شد، همه اصحاب در نماز بودند، عده ای نماز تمام کرده بودند، عده ای در رکوع و عده ای دیگر در سجود بودند و در آن میان درویشی را دیدند که در مسجد می گشت و سؤال می کرد (کمک می خواست). رسول خدا(ص) او را به خود خواند گفت: «هل اعطاك احد شيئا؟» آیا کسی به تو چیزی داد؟ گفت: آری؛ آن جوانمرد که در نماز است، انگشتری سیمین به من داد. فرمود: در چه حال بود آن که به تو داد. گفت: در رکوع بود. در نماز اشارت کرد به انگشت، و انگشتری از انگشت وی بیرون کردم. چون نگر بستند علی مرتضی(ع) بود. رسول خدا آیه را خواند و اشاره به وی کرد: «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، و بر این وجه، آیه از روی لفظ اگر چه عام است اما از روی معنی خاص است، که مؤمنان را به صورت عموم گفت و علی(ع) بدان مخصوص است. (میبدی، ۳ / ۱۴۹ - ۱۵۲).

برخی از مفسران اهل سنت برای دور کردن مخاطبان خویش از معنای روشن آیه، معانی بسیاری برای «ولی» ذکر کرده اند تا استنباط کنند که این کلمه لفظ مشترک مختلف المعانی است و دلیل می آورند که نمی دانند خداوند در این آیه، کدامیک از آن معانی را اراده کرده است؛ پس آیه مبهم است و دلالت بر چیزی ندارد!!!

ولی با مراجعه به متخصصین و کتب لغت، پی می بریم که از نظر دانشمندان لغت، این کلمه دارای دو معنی عمده است و آنان پیش از این برای کلمه «ولی» نگفته اند. الف: سرپرست و صاحب اختیار ب: دوست و یار و یاور.

اما در این آیه، به معنای سرپرست و صاحب اختیار است نه دوست و یار و یاور؛ و از جمله دلایل آن اینکه: «إنما» که در صدر آیه آمده دلیل بر حصر است. یعنی فقط این سه دسته، ولی مومنان اند نه غیر آنها؛ درحالی که اگر «ولی» به معنای دوست باشد، حصر معنی نخواهد داشت که کسان دیگری هم یار و یاور مومنان هستند و علاوه بر آن، این همه قید برای «الَّذِينَ آمَنُوا» لازم نبود؛ که مومن بی نماز هم می تواند دوست و یاور برادر مسلمان خویش باشد. (مکارم شیرازی، ص ۷۵ - ۱۰۵) پس نزول آیه فقط در شأن امیرالمومنین(ع) است و همانگونه که میبدی درباره علو مقام و منزلت والای امام علی(ع) از پیامبر(ص)

^۳ این حدیث که حدیث غدیر نامیده شده، در جلد اول کتاب شریف الغدیر، از جهت اسناد فراوان و دلالت آن آمده است.

روایت می کند که «انت منی و انا منک»، «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي» (میبیدی، ۱/ ۳۹۵) «ان علیاً منی و انا منه، و هو ولیّ کل مؤمن بعدي» (میبیدی، ۳/ ۱۵۰). ولایت و حکومتش بر مسلمانان چون ولایت و حکومت خدا و رسول خدا(ص) است.

۳-۲-۷- اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْيَتَامَىٰ (ص، ۳۱)

رشیدالدین میبیدی به بیان معجزات نیز برآمده است و ذیل آیه «اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْيَتَامَىٰ» (ص، ۳۱) پس از بیان تفسیر و معانی آیه، به ذکر داستان آن می پردازد که اشاره به معجزه ردّالشمس در زمان حضرت سلیمان(ع) دارد. وی می نویسد که این معجزه دوبار رخ داد؛ یکی برای سلیمان نبی و دیگری در این امت که از کرامات امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) است و معجزه ردّالشمس را در این امت اینگونه بیان می دارد: مصطفی صلوات الله و سلامه علیه سر بر کنار علی نهاد و بخفت، علی(ع) نماز دیگر نکرده بود، نخواست که خواب بر رسول قطع کند. مرد عالم بود. گفت: نماز طاعت حق و حرمت داشت رسول طاعت حق. هم چنان می بود تا قرص آفتاب به مغرب فرو شد. مصطفی(ص) از خواب درآمد، علی گفت: یا رسول الله وقت نماز دیگر فوت شد و من نماز نکردم، رسول گفت: ای علی چرا نماز نکردی؟ گفت: نخواستم که لذت خواب بر تو قطع کنم. جبرئیل آمد که یا محمد؛ حق تعالی مرا فرمود تا قرص آفتاب را از مغرب باز آرم تا علی نماز دیگر به وقت بگذارد. بعضی یاران گفتند: قرص آفتاب را چندان باز آورد که شعاع آفتاب دیدیم که بر دیوارهای مدینه می تافت. (میبیدی، ۸/ ۳۴۸-۳۶۱)

۳-۳- تفسیر باطنی و جایگاه اهل بیت(ع)

میبیدی در تفسیرش به تاویل و تفسیرهای باطنی برخی آیات نیز اشاراتی دارد، همانگونه که در آیات ۱۹ الی ۲۲ سوره الرحمن از سفیان ثوری و اهل اشارت جایگاه اهل بیت(ع) را حکایت می کند که منظور از «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» حضرت فاطمه و امام علی علیهماالسلام و مراد از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» پیامبر اکرم(ص) است که «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ» و لؤلؤ و مرجان، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند. (میبیدی، ۹/ ۴۱۲)

۳-۴- دانش و بینش الهی اهل بیت(ع)

از جمله فضائل اهل بیت(ع)، علوم لدنی آن بزرگواران است. علم لدنی، علم الهی و ربانی است که بدون واسطه بشر و از طریق الهام و امداد غیبی به صاحبش می رسد. و این علمی که امام علی و به تبع آن ائمه هدی(ع) دارند، به این مرتبه از علم، به مجرد تعلیم نرسیده اند بلکه این علم لدنی و موهبت الهی است که امام علی(ع) می فرماید اگر خدا و رسولش به من اجازه بدهد در تفسیر «فاتحة الكتاب» تورات را شرح می کنم تا این که به چهل بار بالغ می شود؟ این کثرت و وسعت و گشایش در علم، جز در اثر امداد غیبی و موهبت الهی حاصل نمی شود. (سید بن طاووس، ۱/ ۱۳۷) میبیدی نیز با وقوف به این دریای خروشان، در شأن علوم علوی خطاب به علم اظهار می دارد: ای علم؛ تو لباس عقل درپوش و در صومعه دل علی شو، بر قدم

انتظار می‌باش تا فردا که عقل انبیاء از در حجره ما درآید، ما درو نگاه کنیم، او از علم آیین سازد و از عقل دیده، و درین آیینه نگاه کند، ما را باز شناسد و ما او را این توفیق زنییم که: «انت منی بمنزلة هارون من موسى» (میبدی، ۱۰/۲۹۵)

امام علی(ع) به اعتراف بزرگان و برجستگان فرق اسلامی، بهترین شخصیت علمی اسلام محسوب می‌شود. روایات عامه و خاصه بیانگر آن است که وی همه معارف الهی را از پیامبر(ص) دریافت کرده و آگاه به همه معانی و معارف قرآن بوده است. میبدی نیز بدین نکته معترف است و می‌نویسد: بدان که اصحاب رسول(ص)، ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند، معروف چهار کس‌اند: علی بن ابی طالب(ع) و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب. و علی(ع) در علم تفسیر از همه فائق و فاضلتر بود، سپس ابن عباس. و از ابن عباس روایت می‌کند که علی(ع) دانش خود را از پیامبر(ص) فرا گرفت و پیامبر(ص) نیز از خدای عزوجل پس علم پیامبر(ص) از نزد خدای عزوجل و علم علی(ع) از نزد پیامبر(ص) و علم من از نزد علم علی(ع) است و علم من و اصحاب محمد(ص) در مقابل علم علی(ع)، چیزی نیست جز قطره ای کوچک در مقابل دریا. قال ابن عباس: علی(ع) عَلمَ عِلْمًا عَلمَهُ رسولُ اللَّهِ(ص) و رسولُ اللَّهِ(ص) عَلمَهُ اللَّهُ عزَّ و جَلَّ فَعَلِمَ النَّبِيُّ(ص) مِنْ عِلْمِ اللَّهِ و عِلْمِ عَلِيٍّ(ع) مِنْ عِلْمِ النَّبِيِّ(ص) و عِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ(ع). و ما عِلْمِي و عِلْمِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ(ص) فِي عِلْمِ عَلِيٍّ(ع) أَلَّا كَفَطَرَهُ فِي بَحْرِ. (میبدی، ۱۰/۶۸۶)

سپس در بزرگی و شأن ابن عباس در علم تفسیر می‌نویسد چنان بود که علی(ع) گفت: «كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ وَرَاءِ سِتْرِ رَفِيقٍ مِنْ جُودَةِ رَأْيِهِ وَ كَثْرَةِ أَصَابَتِهِ».

و از سعید بن جبیر روایت می‌کند: ساعتی بنزدیک ابن عباس نشستیم بودم، جماعتی اهل تفسیر آمدند و مشکلهای تفسیر از وی پرسیدند، همه را بصواب جواب داد. قومی قرآیان و مقریان آمدند و از وی مشکل های قرائت پرسیدند، جواب داد. قومی اعراب آمدند و از حلال و حرام پرسیدند، جواب داد. قومی از لغت عرب پرسیدند، جواب داد. قومی شعرا آمدند و مشکلات شعر پرسیدند، جواب داد.

حال با این توضیح، ابن عباس، همان شاگرد و دانش آموخته مکتب امیرالمومنین(ع) است که با غور در دریای خروشان علوم علوی گفت: علم خود در جنب علم علی(ع) چنان دیدم کَالْغَدِيرِ الصَّغِيرِ فِي الْبَحْرِ. (میبدی، ۱۰/۶۸۶ و ۶۸۷)

میبدی در بیان احکام و استنباط حکم صحیح، سنت اهل بیت(ع) را همانند سنت پیامبر(ص) معتبر و دارای حجیت نشان می‌دهد و در موارد متعدد اقوال دیگران را نقل می‌کند اما حکم صحیح و دلیل آن را از قول و فعل ائمه(ع) استخراج می‌نماید.

مثلا در بیان مسئله وصیت و یا قول درست در رضاء زوجین حکم صحیح را از امام علی(ع) دلیل می‌گیرد و بیان می‌کند «قول درست آن است که فرض وصیت به کلی منسوخ شد، اما مستحب است اگر وصیت کند فضیلت باشد، و اگر نکند فریضه نیست و عاصی نشود؛ و هو قول علی.» و ابن عمر و عایشه و عکرمه و مجاهد و السدی قال عروة بن الزبير «دخل علی(ع) علی رجل یعوده فقال انی أرید أن اوصی فقال، علی ان الله تعالی یقول، إن ترک خیراً و انما تدع شیئا یسیرا فدعه لعیالک فانه افضل.» (میبدی، ۱/۴۷۷) و قول درست آن است که رضاء زوجین در جمع و تفریق از جهت حکمین معتبر نیست، بدلیل خبر

علی (ع)، و هو ان رجلا و امرأة أتيا عليا (ع)، مع كل واحد منهما قيام من الناس، فقال علی (ع): «ما شأن هذين؟» قالوا: وقع بينهما شقاق، قال علی (ع): «فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها». فقال علی للحکمین: «هل تدریان ما علیكما؟ ان علیكما ان رأیتما ان تجمعا جمعتما، و ان رأیتما ان تفرقا فرقتما». فقالت المرأة: رضیت بكتاب الله عز و جل بما علیّ فيه. فقال الرجل: اما الفرقة فلا. فقال علی (ع): «كذبت و الله لا تنقلب منی حتی تقرّ بمثل ما اقرت به» (میبدی، ۴۹۴/۲ و ۴۹۵) همچنین حکم قمار بودن شرطنج و حرام بودن قمار را به استناد سخن امیرالمؤمنین (ع) ارائه می دهد. امیرالمؤمنین علی (ع) به قومی بگذشت که شرطنج می باختند، بانگ بر ایشان زد و گفت: «ما هذا التماثل التي انتم لها عاكفون؟» گفتند: یا اباالحسن! اللعب بالشرطنج هو حرام؟ فقال: «نعم هو القمار الاصغر» و سئل علی بن ابی طالب (ع) عنه، فقال: «هو التماثل و الأباطیل، و هو عمل الجاهلیة، و هو حرام حرّمها الله و رسوله» (میبدی، ۱۴/۳ و ۱۵)

و در بیان مسائل تاریخی سخن ائمه (ع) را فصل الخطاب و دلیل مطلب خود می آورد مثلا در قصه اصحاب کهف و سیره و روش آنها می نویسد: علماء صحابه و تابعین و ائمه دین در آن مختلفند و در روایات و اقوال ایشان اختلاف و تفاوت است. [اما] قول امیرالمؤمنین علی (ع) آن است که اصحاب الکهف قومی بودند در روزگار ملوک طوایف، میان عیسی (ع) و محمد (ص) و مسکن ایشان زمین روم بود و... (میبدی، ۶۴۶/۵ - ۶۵۱)

یا در قضیه حضرت آدم ابوالبشر (ع) و ازدواج و تولید نسل فرزندان وی، با توجه به نقل یکسان علما، سخن امام صادق (ع) که مخالف با بقیه است را به عنوان قول صحیح و روشن بیان می دارد. «در قصه تزویج بنات آدم مر پسران وی را، هیچ کس از علما خلاف نکرد مگر جعفر صادق (ع) که گفت: معاذ الله که آدم دختر خود به پسر خود داد، که اگر این روا بودی و آدم کردی مصطفی (ص) همان کردی، و روا داشتی، که دین هر دو یکسان بود. اما ربّ العزّة جل جلاله چون خواست که نسل آدم در پیوندد، حورائی از بهشت به زمین فرستاد، بصورت انسی...» (میبدی، ۹۴/۳) و اینگونه مقامات و بیانات بین، در جای جای اندیشه میبدی به چشم می خورد.

۳-۵- آخرالزمان و ظهور منجی (عج)

موضوع مهدویت از دیرباز در گستره فرهنگ اسلام مطرح بوده است و قرآن کریم ضمن آیاتی، برای مسئله قیام جهانی حضرت مهدی (عج) و سیطره عدل و داد و برچیده شدن ظلم و جور در عالم، بشارت هایی داده است که به اضافه روایات، در کتب فریقین، متواتراً نقل شده است. میبدی نیز در تفسیر گرانسنگ خود به این مهم اشاره نموده است که مردی از اهل بیت پیامبر (ص)، هم نام و هم کنیه وی ظهور و زمین را از عدل و داد آکنده نماید، همانطور که از ظلم و جور لبریز شده بود. وی پس از توضیح و بیان سبب نزول آیه ۱۱۴ سوره مبارکه بقره، در بیان «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» از پیامبر (ص) می نویسد که حماسه بزرگ فتح قسطنطنیه و خروج دجال در مدت هفت ماه است و از سدی نقل می کند که خِزْيُ ترسایان و کافران، در دنیا آن است که مهدی بیرون آید و قسطنطنیه بگشاید... و در معرفی حضرت (عج) اینگونه بیان می دارد که: «مهدی آنست که مصطفی (ع) گفت: لو

لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا منى او من اهل بيتى يواطى اسمه اسمى، و اسم ابيه اسم ابي، يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا» (مبيدى، ۱/ ۳۲۶)

در تفسیر آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِلُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۲ و ۳۳) بیان می دارد که علیرغم کراهت کافران، خداوند تعالی پیامبرش را برای اعتلای کلمه توحید و اعتزاز دین حق و هدایت و ایمان، با قرآن فرستاد تا دین اسلام را بر سایر ادیان غلبه و برتری بخشد و اینکه هیچ دین و مکتبی علیه اسلام باقی نماند. سپس در تتمیم و تکمیل بیان خود، روایتی از پیامبر(ص) نقل می کند که آن، با ظهور مردی از عترت و اهل بیت پیامبر(ص) به انجام می رسد. به وسیله او ریشه ظلم خشکیده و زمین مملو از عدالت شود. اهل آسمان و زمین راضی و خشنود شوند، آسمان نعمت های خود را فرو ریزد و زمین نعمت های خود را بیرون آورد. روی عن ابی سعید، قال: ذکر رسول الله بلاء يصيب هذه الامة حتى لا يجد الرجل ملجأ يلجأ اليه من الظلم فيبعث الله رجلا من عترتي و اهل بيتي فيملأ به الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض لا تدع السماء من قطرها شيئا الا صبته مدرارا و لا تدع الارض من بناتها شيئا الا اخرجته حتى يتمنى احياء الاموات يعيش في ذلك سبع سنين او تسع سنين. (مبيدى، ۴/ ۱۲۰ و ۱۲۱).

نتیجه گیری

۱- ابوالفضل رشیدالدین مبیدی برای اهل بیت علیهم السلام احترام زیادی قائل است و احادیث و سخنان آن بزرگواران را، در تفسیر آیات مربوطه و بعضاً در تایید دلایل خود و فصل الخطاب کلامش نقل کرده است و حتی به لحاظ ذکر نام ائمه علیهم السلام احترام والاتری نسبت به دیگر صحابه قائل می شود.

۲- وی روش خود را در تفسیر، نخست ترجمه ی آیه، سپس بیان تفسیر و در نهایت تأویل آیات ذکر کرده است.

۳- تفسیر کشف الاسرار، علی رغم کاستی ها و ضعف های موجود و بعضا کم لطفی ها و تعصبات بی ریشه در معرفی و شناساندن شیعه (از جمله، حلولی مذهب و غالی!!!)، خود دلیلی است محکم و سندی گویا بر حقانیت و راه روشن شیعیان و

پیروان اهل بیت(ع). از استنباط احکام از قول و فعل اهل بیت و خصوصاً امیرالمومنین حضرت امام علی (ع) گرفته تا بیان فراوان منزلت و معرفت، فضایل و مناقب، دانش و بینش، تقدم در اسلام و عمل به آن.

۴- جایگاه والای اهل بیت(ع) در منظومه فکری میبدی، در قسمت های مختلف کشف الاسرار جلوه می کند و با اینکه مؤلف از مسلک مفسران اهل سنت است اما طی تفسیر خویش، مکرراً در جای جای کتاب به اقوال ائمه شیعه (ع) استناد می کند و با اخلاص و ارادت تام از آنان نام می برد و اظهار ادب می کند.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *غوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم: دارالسیدالشهدا للنشر، ۱۴۰۵ق
 ۲. ابن عجیبه، احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق
 ۳. اسعدی، مرتضی، *فهرست تفسیر کشف الاسرار*، مجله نشر دانش، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۶۴
 ۴. افشار، ایرج، *احتمالی در باب مؤلف کشف الاسرار*، مجله یغما، سال چهاردهم، ۱۳۴۰
 ۵. الماسی، مهدی، *گزیده تفسیر کشف الاسرار و عده الاپرار*، تهران: کانون پرورش فکری، ۱۳۸۶
 ۶. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودّه لذوی القربی*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا
 ۷. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا، بی تا
 ۸. امینی، عبدالحسین، *الغدير فی الكتاب و السنه و الادب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۲ق
 ۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق
 ۱۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی تا
 ۱۱. رکنی، محمد مهدی، *جلوه های تشیع در تفسیر کشف الاسرار*، یزد: موسسه انتشارات یزد، ۱۳۷۴
 ۱۲. سلماسی زاده، جواد، *بحث در مفردات و ترکیبات کلمات فارسی کشف الاسرار*، مجله وحید، شماره ۲۵۴ و ۲۵۵،
- ۱۳۵۸
۱۳. سید بن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم: خیام، ۱۴۰۰ق

۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق
۱۷. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق
۱۸. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق
۱۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *آیات ولایت در قرآن*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر اهل بیت(ع)، ۱۳۸۱ش
۲۱. مبدی، ابوالفضل رشید الدین، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر،